فصلنامهٔ علمی مطالعات باستان‌شناسی پارسه
|| شمارهٔ ۱۶ || سال پنجم || تابستان ۱۴۰۰ ||
P. ISSN: 2645-5048 & E. ISSN: 2645-5706

تعاملات فرهنگی منطقهٔ شمال‌غرب ایران و قفقاز جنوبی در دورهٔ مس‌وسنگ*

علی کریمی‌کیا[I]
رضا رضالو[II]
اکبر عابدی[III]
اردشیر جوانمردزاده[IV]

نوع مقاله: پژوهشی؛ صص: ۲۸ - ۷
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۹؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۳۹۸/۱۱/۱۹
شناسهٔ دیجیتال (DOI): 10.66224/PJAS.5.16.7

چکیده

شمال‌غرب ایران و قفقاز جنوبی ازلحاظ زیست‌محیطی، شرایط نسبتاً مناسبی برای شکل‌گیری استقرارهای باستانی دارند؛ ازجمله می‌توان به حوضهٔ دریاچهٔ ارومیه و سواحل اَرس در شمال‌غرب ایران و حوضه‌های رود کورا، میل‌مغان (مناطق کوهستانی) در منطقهٔ قفقاز جنوبی اشاره کرد. شواهد باستان‌شناختی و تحقیقات انجام‌یافتهٔ اخیر در دو حوزهٔ جغرافیایی، اشتراکات و تشابهات فرهنگی دورهٔ مذکور را به‌میان می‌گذارد. هدف اصلی در این مقاله، معرفی محوطه‌ها و سنت‌های سفالی و مشخص ساختن توالی گاهنگاری در مناطق موردمطالعه است. برای دستیابی به تعاملات فرهنگی در حوزهٔ جغرافیایی موردمطالعه در دورهٔ مس‌وسنگ پرسش‌های ذیل مطرح می‌گردد؛ وضعیت توالی گاهنگاری در دو حوزهٔ فرهنگی چگونه است؟ فرضیهٔ اصلی در این ارتباط، وجود گاهنگاری (آغاز و پایان دورهٔ مس‌وسنگ) تقریباً همسان در دو نقطهٔ جغرافیایی است. لایه‌های استقراری و توالی سکونت از دورهٔ نوسنگی به دورهٔ مس‌وسنگ در محوطه‌های باستانی، موضوع تداوم و انتقال فرهنگی را چگونه نشان می‌دهد؟ نگارش پیشِ‌رو، با روش توصیفی-تحلیلی صورت می‌گیرد. به‌عنوان نتیجهٔ نهایی می‌توان به تشابهات و تفاوت‌های داده‌های باستان‌شناختی، ازجمله به ویژگی‌های سفالی، ساختار معماری، تدفین و... اشاره کرد که با مطالعهٔ محوطه‌هایی مانند دالماتپه، کول‌تپهٔ جلفا، دَوَگوز خوی و... در شمال‌غرب ایران و لیلاتپه، قالایری، پویلوتپه، بویوک کسیک، سویوق بولاق، بریکیل دیبی، کاوتسخِوی، تخوت در منطقهٔ قفقاز جنوبی به‌دست آمده است و ازلحاظ گاهنگاری از ۵۰۰۰ تا ۳۶۰۰/۳۷۰۰ پ.م. را شامل می‌شود.

کلیدواژگان: مس‌وسنگ، شمال‌غرب ایران، قفقاز جنوبی، گاهنگاری.

I. دانشجوی دکتری، گروه باستان‌شناسی، دانشکدهٔ علوم‌اجتماعی دانشگاه محقق‌اردبیلی، اردبیل، ایران.
II. استاد گروه باستان‌شناسی، دانشکدهٔ علوم‌اجتماعی دانشگاه محقق‌اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسندهٔ مسئول).
r_rezaloo@uma.ac.ir
III. دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشکدهٔ هنرهای کاربردی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.
IV. استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشکدهٔ علوم‌اجتماعی دانشگاه محقق‌اردبیلی، اردبیل، ایران.

* مقالهٔ حاضر مستخرج از رسالهٔ دکتری «علی کریمی‌کیا» تحت عنوان: « فرآیند فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جوامع مس‌وسنگ شمال‌غرب ایران؛ بازنگری گاهنگاری و دوره‌بندی براساس یافته‌های جدید» به‌راهنمایی: «رضا رضالو» و «اکبر عابدی» و مشاورهٔ «اردشیر جوانمردزاده» در گروه باستان‌شناسی دانشگاه محقق‌اردبیلی نگارش و تدوین شده است.

مقدمه

شمال‌غرب ایران و قفقاز به‌دلیل نزدیکی به حوزه‌های فرهنگی مهمی چون: آناتولی، زاگرس، بین‌النهرین و آسیای مرکزی، از دیرباز جایگاه ویژه‌ای در مطالعات باستان‌شناسی داشته است. در این‌میان، شمال‌غرب ایران به‌تنهایی یک حوزهٔ فرهنگی و جغرافیایی مهم در پیکرهٔ به‌هم پیوستهٔ فلات ایران در طول دوران پیش‌ازتاریخ به‌شمار می‌رود (طلایی، ۱۳۹۰: ۶۴-۶۳). در این دوران، جوامع روستایی اولیه که در دوران ماقبل نوسنگی شکل گرفته بودند، به اوج شکوفایی خود می‌رسند. از این‌نظر، این دوران حاکی از گسست تدریجی از الگوهای دورهٔ نوسنگی است که نتیجهٔ آن ظهور فرهنگ مس‌وسنگ در جغرافیای بسیار وسیعی است (همان: ۱). باستان‌شناسی قفقاز به‌دلیل مسائل قومی، مذهبی و سیاسی، مسیر بسیار پیچیده‌ای را پشت‌سر گذاشته است و ازلحاظ مطالعات باستان‌شناسی به دوره‌های باستان‌شناسی امپراتوری روسیه (قبل از ۱۹۱۷ م.) و دورهٔ باستان‌شناسی جماهیری (Soviet)، (۱۹۹۱-۱۹۱۷ م.) تقسیم می‌شود (Sagona, 2008: 4-7).

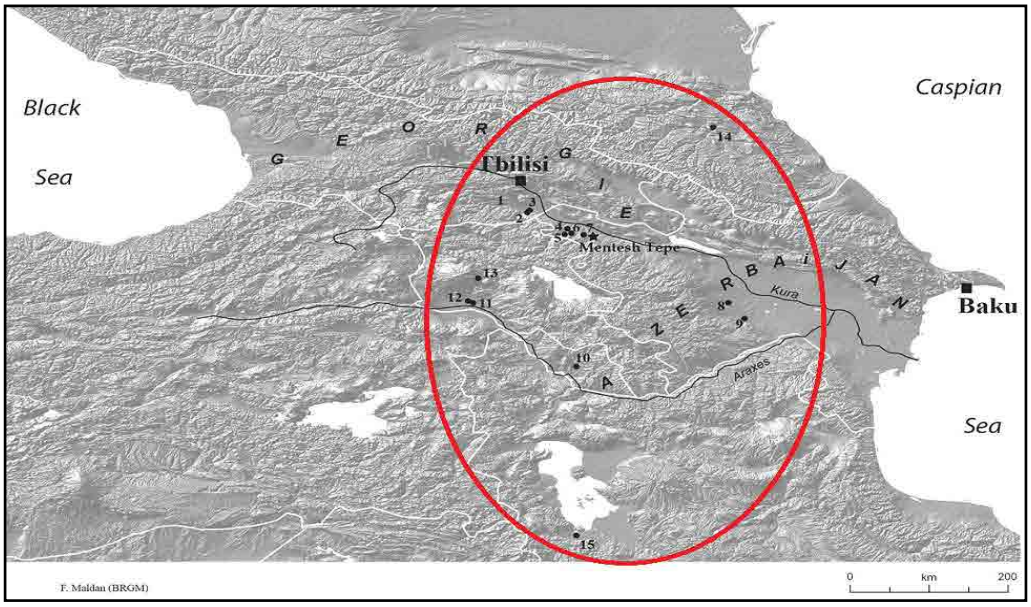
دوران مس‌وسنگ، یکی از ادوار مهم تمدن بشری است و این فرهنگ در شمال‌غرب ایران به دو دورهٔ، فرهنگ دالما (Dalma) یا حسنلو IX و فرهنگ پیزدیلی یا حسنلو VIII تقسیم می‌شود (Dyson, 1965; Dyson & Young, 1960). اطلاعات ما درخصوص گاهنگاری و تطابق آن با مناطق همجوار، به‌ویژه با منطقهٔ قفقاز جنوبی بسیار اندک است. با تلاش‌های صورت‌یافته، یک دههٔ اخیر در حوزهٔ قفقاز جنوبی کاوش‌های زیادی صورت گرفته و نتایج مهمی در مورد فرهنگ مس‌وسنگ و ساختار اقتصادی و اجتماعی آن نسبت به حوزهٔ شمال‌غرب ایران به‌دست آمده است. از نظر باستان‌شناسان، این دوره با فعالیت‌های اولیهٔ فلزگری مس همزمان است (بخشعلی‌اف و مارو، ۱۳۹۵: ۵).

پرسش‌ها و فرضیات پژوهش: برای دستیابی به تعاملات فرهنگی در حوزهٔ جغرافیایی موردمطالعه در دورهٔ مس‌وسنگ پرسش‌های پیشِ‌رو مطرح می‌شود؛ ۱- وضعیت توالی گاهنگاری در دو حوزهٔ فرهنگی چگونه است؟ فرضیهٔ اصلی در این ارتباط، وجود گاهنگاری (آغاز و پایان دورهٔ مس‌وسنگ) همسان در دو نقطهٔ جغرافیایی است. ۲- لایه‌های استقراری و توالی سکونت از دورهٔ نوسنگی به دورهٔ مس‌وسنگ در محوطه‌های باستانی، وضعیت فرهنگی و موضوع تداوم و انتقال فرهنگی را چگونه نشان می‌دهد؟ بیشتر محوطه‌های باستانی هم در منطقهٔ قفقاز هم در حوزهٔ شمال‌غرب ایران که در دورهٔ مس‌وسنگ مسکونی بوده، در دورهٔ نوسنگی نیز مسکونی بوده است که این داشتن شرایط سکونت انسانی و حیوانی و مساعد بودن شرایط زیست‌محیطی را نشان می‌دهد. گرچه درمیان آن‌ها محوطه‌های تک‌دوره‌ای نیز دیده می‌شود. در این پژوهش، تلاش بر آن است که با مطالعهٔ یافته‌های باستان‌شناختی به تعاملات فرهنگی دورهٔ مس‌وسنگ در دو حوزهٔ جغرافیایی دست‌یافت؛ به‌عنوان نتیجهٔ نهایی می‌توان به تشابهات و تفاوت‌های داده‌های باستان‌شناختی، ازجمله به ویژگی‌های سفالی، ساختار معماری، تدفین و... اشاره کرد که با مطالعهٔ محوطه‌هایی مانند: دالماتپه، کول‌تپهٔ جلفا، دَوَه‌گوز خوی و... در شمال‌غرب ایران و لیلاتپه، قالایری، پویلوتپه، بویوک‌کسیک، سویوق‌بولاق، بریکیل‌دیبی، کاوتسخِوی، و تخوت، در منطقهٔ قفقاز جنوبی به‌دست آمده است.

روش پژوهش: پژوهش حاضر براساس هدف از نوع تحقیقات بنیادی و با روش توصیفی-تحلیلی داده‌های باستان‌شناختی و با استفاده از منابع معتبر و به‌روز حوزهٔ جغرافیایی شمال‌غرب ایران و منطقهٔ قفقاز جنوبی، جهت مطالعهٔ تعاملات فرهنگی و ارائهٔ گاهنگاری در خلال هزارهٔ پنجم و چهارم پیش‌ازمیلاد صورت می‌گیرد. با مطالعهٔ فرهنگ مس‌وسنگ مناطق فوق‌الذکر، تا حد امکان ابهاماتی ازقبیل وضعیت فرهنگی و گاهنگاری مناطق موردبحث مرتفع می‌گردد. در این‌میان، از دانسته‌های جدید لایه‌نگاری و تاریخ‌گذاری که به روش C14 در دست است، جهت مقایسه و مطالعهٔ دقیق‌تر استفاده خواهد شد.

موقعیت جغرافیایی

حوزهٔ جغرافیایی موردمطالعه، شامل فلات آذربایجان (شمال‌غرب ایران) است که از این‌میان، نواحی مختلف دریاچهٔ ارومیه بیشتر از سایر نقاط آن موردمطالعهٔ باستان‌شناسان قرار گرفته است. منطقهٔ موردمطالعهٔ بعدی، حوزهٔ جغرافیایی قفقاز جنوبی است (تصویر ۱) که این دو منطقهٔ مذکور به‌عنوان چهارراه اقوام و محل امتزاج و هم‌آغشتگی فرهنگ‌ها نیز از آن‌ها یاد می‌شود. ازطریق این مناطق، از گذشتهٔ دیرباز تاکنون تعاملات و ارتباطات فرهنگی با قفقاز شمالی، فلات آناتولی، بین‌النهرین، فلات‌مرکزی ایران و آسیای مرکزی وجود داشته است.



تصویر ۱. نقشهٔ منطقهٔ موردمطالعه (Lyonnet et al., 2016: 171).

پیشینهٔ فعالیت‌های باستان‌شناسی دورهٔ مس‌وسنگ در شمال‌غرب ایران و قفقاز جنوبی

اساس مطالعات و سیمای کلی باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ منطقهٔ آذربایجان را محوطه‌های باستانی حوضهٔ دریاچهٔ ارومیه مشخص می‌سازد. بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناختی این منطقه به دو دورهٔ قبل از انقلاب و بعد از انقلاب تقسیم می‌شود. بیشتر کاوش‌ها و بررسی‌ها را باستان‌شناسان غربی انجام داده‌اند. افزون‌بر این، باستان‌شناسان ایرانی نیز مطالعاتی بعد از انقلاب و یک دههٔ اخیر انجام داده‌اند.

در حدود سال‌های ۱۳۱۲-۱۳۱۱ هـ.ش. «ژاک دمورگان» فرانسوی از شمال (گیلان) وارد آذربایجان شده و تا اطراف دریاچهٔ ارومیه را مورد بررسی باستان‌شناسی قرار داده است (واندنبرگ، ۱۳۷۹: ۱۱۴). کاوش‌های باستان‌شناسی غرب آذربایجان (حوضهٔ دریاچهٔ ارومیه) با کاوش در گوی‌تپه (Göy tepe) به‌سرپرستی «برتون‌براون» آغاز گردید (Brown, 1951-Burton). «کُون» در غارهای حوزهٔ ارومیه در سال ۱۹۴۹ م. با گروه پژوهشی حسنلو در محوطه‌هایی مانند: تپه‌حسنلو (Dyson, 1965)، حاجی‌فیروز (Voigt, 1983)، دالماتپه (Hamlin, 1975)، پیزدلی‌تپه (Dyson & Young, 1960)، دینخواه‌تپه (Muscarella, 1968a & 1974)، عقرب‌تپه (Muscarella, 1973)، سه‌گیردان (Muscarella, 1969 & 2003)، قلات‌گاه (Muscarella, 1968b)، کاوش «کرامر» و «لیپرت» در کردلرتپه (Lippert, 1979) و هم‌چنین «کیرتون» بررسی وسیعی در دشت سلماس انجام داده‌اند (Kearton, 1969 & 1970). علاوه‌بر پروژه‌های فوق‌الذکر در آذربایجان، کاوش و بررسی‌های «چارلز برنی» در یانیق‌تپه (Burny, 1962 & 1964)، هفتوان‌تپه (Burny, 1973 & 1976) و بررسی‌های

گروه آلمانی (Kleiss & Kroll, 1992) در اطراف دریاچهٔ ارومیه را نیز باید به آن اضافه کرد.

پس از انقلاب اسلامی ایران، کاوش‌هایی در اهرنجان‌تپه (Talai, 1983)، گیجلرتپه (Pecorella & Salvini, 1984)، کول‌تپهٔ مرند (Kroll, 1990) در غرب آذربایجان انجام شده است. علاوه‌بر این می‌توان به بررسی تپه‌باروج (علیزاده و آذرنوش، ۱۳۸۱)، کاوش قوشاتپهٔ مشکین‌شهر (هژبری‌نوبری و پورفرج، ۱۳۸۵)، ایدیرتپهٔ اصلاندوز (حصاری و اکبری، ۱۳۸۴؛ حصاری، ۱۳۹۸)، بررسی‌های باستان‌شناختی بستان‌آباد (اوجان)، (ولایتی، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۲)، بررسی‌های «بهروز عمرانی» در شرق دریاچهٔ ارومیه (عمرانی، ۱۳۷۲)، کاوش «اکبر عابدی» در کول‌تپهٔ جلفا (Abedi et al., 2014) و دَوَگوز (Dəvə Göz) خوی (Abedi, 2017)، کاوش در کهنه‌پاسگاه تپه‌سی (Maziar, 2010)، کاوش «علی بیننده» در لاوین‌تپه (Hejabri Nobari et al., 2012)، بررسی‌های «محمود حیدریان» در مشکین‌شهر (حیدریان، ۱۳۹۶) و گمانه‌زنی «احمد چایچی‌امیرخیز» در شیرامین‌تپهٔ آذرشهر و دگیرمان‌تپه بستان‌آباد (چایچی‌امیرخیز، ۱۳۸۷)، بررسی‌های منطقهٔ هوراند قره‌داغ (سلمانپور و ابطحی‌فروشانی، ۱۳۹۲) و مطالعات باستان‌شناختی «امیر ساعدموچشی» در منطقهٔ قزل‌اوزن‌چای بیجار و... اشاره کرد (ساعدموچشی، ۱۳۹۲).

اما در حوزهٔ جغرافیایی قفقاز جنوبی، مطالعات باستان‌شناسی مس‌وسنگ به دو مرحلهٔ، قبل از قرن بیستم میلادی و بعد از آن تقسیم می‌شود. برای اولین‌بار مطالعات مس‌وسنگ این حوزه توسط «ایسین» (Iessen) و «سلیم‌خان‌اف» (Səlimxanov) شروع شد (Avşarova & Pirquliyeva, 2010). از این‌میان می‌توان به تحقیقات باستان‌شناختی «آبی بوللایف» در کول‌تپهٔ I نخجوان آذربایجان (Abibullayev, 1982)، «آراتاشن» (Aratashen)، (Palumbi, 2007; Badalyan & Avetisyan, 2007)، بررسی منطقهٔ میل-قره‌باغ آذربایجان (Iessen, 1956)، کاوش کورگان‌های مس‌وسنگ متأخر سویوق‌بولاق (Soyuq Bulaq)، (Museyibli, 2008; Lyonnet et al., 2008)، شوموتپه و علی‌کمک تپه‌سی (Narimanov, 1987)، تخوت (Torosjan, 1976)، سیونی (Connor & Sagona, 2007)، بریکیل‌دیبی (Zavarişvili, 1998)، لیلاتپه در قره‌باغ (Aliyev & Narimanov, 2001)، خاتون‌ارک-آکناشن (Khatunark-Aknashen)، (Badalyan et al., 2010)، نخجوان‌تپه (Baxşəliyev et al., 2018)، اوچان‌آغیل (Baxşəliyev et al., 2017b)، اوزون‌اوبا (Baxşəliyev, 2017)، اوچولار تپه‌سی (Marro et al., 2009)، منتش‌تپه (Lyonnet et al., 2012)، بویوک‌کسیک (Museyibli & Huseynova, 2004; Museyibli, 2007) و محوطهٔ ینی‌یول (Baxşəliyev et al., 2017a) اشاره کرد.

مس‌وسنگ شمال‌غرب ایران؛ دوره‌بندی، مقایسهٔ گاهنگاری و تداوم فرهنگی

در سال‌های اخیر یکی از مسائل قابل‌تأمل در معرفی و مطالعهٔ فرهنگ مس‌وسنگ شمال‌غرب ایران، ابهام و تاریکی در جدول گاهنگاری دورهٔ مس‌وسنگ این منطقه بود؛ چراکه این دوره بعد از دورهٔ نوسنگی جدید که در محوطه‌هایی مانند: حاجی‌فیروز، حسنلو، یانیق‌تپه و... شناسایی شده، با وقفه‌ای تقریباً هزارساله معرفی شده بود؛ تا این‌که با کاوش‌های سال‌های اخیر در کول‌تپهٔ جلفا و دَوَگوز خوی (Abedi et al., 2014; Abedi, 2007)، وقفهٔ ایجاد شده در گاهنگاری دورهٔ مس‌وسنگ شمال‌غرب ایران (آذربایجان) ازمیان برداشته شد. به‌طورکلی گاهنگاری پیش‌ازتاریخ آذربایجان براساس کاوش‌های صورت‌گرفته در حوضهٔ دریاچه ارومیه تبیین شده است، اما هیچ محوطه‌ای که دربرگیرندهٔ تمامی دوره‌های پیش‌ازتاریخ در تسلسل و توالی لایه‌نگاری باشد، شناخته نشده است؛ از این‌نظر، دوره‌بندی پیش‌ازتاریخ براساس مطالعات و داده‌های محوطه‌هایی که در فواصل دور و نزدیک از هم در این حوزه قرار گرفته‌اند، انجام شده است و باستان‌شناسان آمریکایی به‌عنوان پیشگامان فعالیت‌های باستان‌شناسی در منطقه، در دوره‌بندی فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخ

شمال‌غرب ایران، نتایج یافت‌شده از یک ناحیه مانند سولدوز را به تمام مناطق زاگرس شمالی و فراتر از آن تعمیم داده‌اند (علی‌یاری و طلایی، ۱۳۸۴).

کاوش‌ها و مطالعاتی که در منطقهٔ شمال‌غرب ایران صورت گرفته، تاحدودی دوره‌های فرهنگی آن‌را مشخص ساخته است. قطعاً شناخته‌شده‌ترین استقرارهای نوسنگی و مس‌وسنگ، تپه‌های حاجی‌فیروز، اهرنجان‌تپه، قره‌تپه، دالماتپه، یانیق‌تپه و پیزدلی‌تپه هستند. محوطه‌های مذکور سه افق سفالی را در زاگرس شمالی آشکار کرده است، این افق‌ها عبارتنداز:

۱- افق سفالی حاجی‌فیروز و اهرنجان

۲- افق سفالی دالما

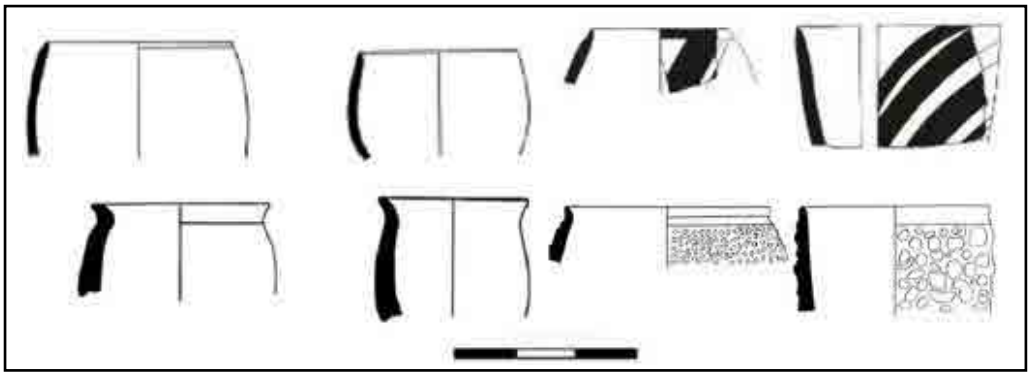
۳- افق سفالی پیزدلی (طلایی، ۱۳۹۰: ۱۰۴).

همان‌طورکه گفته شد، براساس گاهنگاری مطلق انجام‌یافته از داده‌های باستان‌شناختی کول‌تپه و دَوَگوز خوی، ابهام گاهنگاری مس‌وسنگ قدیم در شمال‌غرب ایران مرتفع گردید که در ادامهٔ بحث به آن پرداخته می‌شود. سنت سفالی دالما که از آن به‌عنوان حسنلو IX نیز یاد می‌شود، از محدودهٔ جغرافیایی وسیع‌تری بالأخص از شمال‌غرب ایران، زاگرس‌مرکزی، بین‌النهرین، قفقاز و... به‌دست آمده است. «سولکی» کوچ‌نشینان را عامل اصلی پراکندگی این سفال‌ها معرفی می‌کند (هول، ۱۳۸۲: ۱۰۱). «هملین» به رابطهٔ و پیوندهای وسیع‌تر اشاره می‌کند و از بین‌النهرین، منطقهٔ کرمانشاه و مناطق همجوار نام می‌برد (Hamlin, 1975: 120). طبق مطالعات قبلی، سنت سفال دالمایی در شمال‌غرب ایران را در نیمهٔ دوم هزارهٔ پنجم پیش‌ازمیلاد تاریخ‌گذاری کرده و تنها یک نمونهٔ تاریخ‌گذاری مطلق برای دورهٔ دالما ۸۴ ±۴۲۱۵ پ.م.، توسط هملین ارائه شده بود که به‌عنوان حسنلوی IX در جدول گاهنگاری شمال‌غرب ایران شناخته می‌شود (Voigt & Dyson, 1992). برای سنت فرهنگی دالما باتوجه به تاریخ‌گذاری به‌شیوهٔ کربن ۱۴ و گاهنگاری‌های نسبی، تاریخ‌های مختلفی ارائه شده و هملین بین ۵۰۰۰-۴۰۰۰ پ.م. (Hamlin, 1975)، «هول» اواخر هزارهٔ پنجم پیش‌ازمیلاد (هول، ۱۳۸۲: ۱۰۰) را تاریخ‌گذاری کرده است. «هنریکسون» بیان می‌کند که سنت سفالی دالما در آذربایجان، شرق کردستان و شمال لرستان در ۴۱۰۰-۳۷۰۰ پ.م. به اوج شکوفایی می‌رسد (Henrickson, 1985: 70). تاریخ‌گذاری کربن ۱۴ از لایه‌های دالمایی در اهرنجان‌تپه، تاریخ ۹۵±۴۲۱۹ پ.م. (کارگر، ۱۳۷۴: ۷۷) و در سهاچای‌تپهٔ زنجان بین ۴۰۳۸ تا ۴۲۵۲ پ.م. را نشان می‌دهد (رحیمی‌سرخنی و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۳). اما گاهنگاری مطلق ارائه‌شدهٔ جدید این مسأله (وقفهٔ گاهنگاری مابین نوسنگی جدید و مس‌وسنگ میانی) را ازمیان برمی‌دارد. براساس تحلیل نمونه‌های کربن ۱۴ از دو محوطهٔ تازه کاوش یافته، دَوَگوز II و کول‌تپهٔ VIII دورهٔ دالما بدون‌وقفه پس از دورهٔ حاجی‌فیروز (نوسنگی جدید)، متعلق به ۵۰۰۰-۴۵۰۰ پ.م. هستند (جدول ۱)، (Abedi et al., 2014; Abedi, 2017)؛ لذا باتوجه به کاوش محوطه‌های مذکور، تاریخ پیشنهاد شده ۴۱۰۰-۳۷۰۰ پ.م. برای فرهنگ دالما در منطقهٔ شمال‌غرب ایران نادرست بوده است. باتوجه به سفال‌های نوع دالمایی به‌دست‌آمده از بستان‌آباد، سفال‌هایی

جدول ۱. دوره‌بندی محوطهٔ کول‌تپهٔ جلفا (عابدی، ۱۳۹۵: ۱۰۳).

Kul Tepe Periods	Cultural Phases	Range (cal BC)
VIII	Early Chalcolithic (Dalma)	5000 — 4500/4400
VII	LC1: Pisdeli /Hasanlu VIII = Post-Ubaid period	4500/4400 — 4350
VIB	LC2: Chaff-Faced	4350-4000
VIA	LC3: Chaff-Faced	4000-3750
V	Kura-Araxes I	3400/3350-3000/2900
IV	Kura-Araxes II, III	3000/2900-2600/2500
III	Middle Bronze Age (Urmia Ware)	2600/2500-2200
II	Iron Age III, Urartian	8^{th}-6^{th} c.
I	Achaemenid	5^{th}-2^{th} c.

با شیوهٔ ساخت فشاری و با پوشش غلیظ قرمز دالمایی به‌دست‌آمده، ولی تاریخ مشخصی برای آن ارائه نگردیده است (ولایتی، ۱۳۸۵)؛ هم‌چنین از لاوین‌تپه نیز سفال‌های منقوش دالمایی با پوشش غلیظ قرمزرنگ به‌دست آمده است (Binandeh et al., 2012)؛ در جلبرتپه، سفال‌های ظریف با پوشش قرمزرنگ (رزاقی و فهیمی، ۱۳۸۳)، مشابه با سفال‌های لاوین‌تپه، دَوَگوز خوی و هم‌چنین از قوشاتپهٔ شهریری در دشت مشکین‌شهر سفال نوع دالمایی (هژبری‌نوبری و پورفرج، ۱۳۸۵) به‌دست آمده است. ازسویی دیگر از ایدیرتپه (حصاری و اکبری، ۱۳۸۴؛ حصاری، ۱۳۹۸) و سهاچای‌تپه زنجان (رحیمی‌سرخنی و همکاران، ۱۳۹۵) سفال‌های منقوش دالمایی به‌دست آمده است. مطالعهٔ داده‌های باستان‌شناختی و به‌ویژه گاهنگاری ارائه‌شدهٔ اخیر نشان می‌دهد که لازم است در تاریخ‌گذاری این فرهنگ (دالما) بازنگری و بازبینی گردد. سفال‌های نوع دالمایی (مس‌وسنگ قدیم) شامل سفال‌های شاخص نوع منقوش دالمایی است. این نوع سفال‌ها شامل سفال‌های منقوش با شاموت کاه یا سفال‌هایی با شاموت ترکیبی‌اند که در بین آن‌ها سفال‌های منقوش قرمز شاخص‌ترین نوع سفال‌های این دوره است (عابدی، ۱۳۹۵: ۱۰۱). سفال‌های نوع دالمایی خود به چهار دسته تقسیم می‌شوند: ۱- سفال دالمایی منقوش، ۲- سفال دالمایی فشاری، ۳- سفال دالمایی با پوشش غلیظ قرمزرنگ، ۴- سفال دالمایی ساده (Hamlin, 1975: 118)، (تصویر ۲).



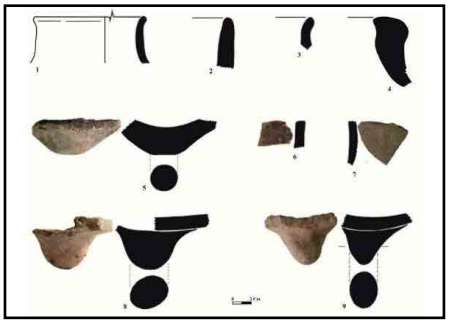
تصویر ۲. سفال‌های نوع دالمایی به‌دست آمده از دالما تپه (Hamlin, 1975: 125-6).

مس‌وسنگ میانی و جدید

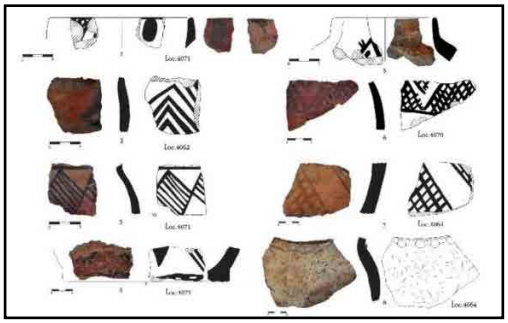
امروزه دورهٔ مس‌وسنگ میانی و جدید در آسیای غربی به ۳ مرحله و در بعضی مناطق به ۵ مرحله که با علامت اختصاری MCH و LCH نشان داده می شود، تقسیم شده است (Helwing, 2012: 204). در ورکشاپی که در سال ۲۰۰۰ میلادی در سانتافه آمریکا برگزار گردید، به پیشنهاد «میشل راسمن» یک جدول کامل برای این دوره در حوزه شمال بین النهرین پیشنهاد گردید (Rothman, 2001). این جدول بازهٔ زمانی ۱۴۰۰ساله (۴۵۰۰-۳۱۰۰پ.م.) دورهٔ مس‌وسنگ جدید را به پنج فاز تقسیم کرد: مس و سنگ جدید ۱ تا ۵) در تمامی نواحی دریاچهٔ ارومیه در اواسط هزارهٔ پنجم پیش‌ازمیلاد، فرهنگ پیزدلی جایگزین فرهنگ دالما می‌شود. بقایای فرهنگی و داده‌های باستان‌شناختی این دوره از: پیزدلی‌تپه، حسنلو، حاجی‌فیروز، گیجلرتپه، گوی‌تپهٔ M و N و یانیق‌تپه به‌دست آمده است (Voigt & Dyson, 1992). این دوره (مس‌وسنگ میانی و جدید ۱) در شمال‌غرب ایران باعنوان کلی حسنلو VIII معرفی شده است. تاریخ‌گذاری‌های اخیر در لایهٔ VII کول‌تپهٔ جلفا (Abedi et al., 2014) و لایهٔ III محوطهٔ دَوَگوز خوی (Abedi, 2017) و درکنار این‌ها، تاریخ‌گذاری پروژهٔ حسنلو VIII (Danti et al., 2004) گاهنگاری روشن و بسیطی برای دورهٔ پیزدلی ارائه داده است. براساس گزارش‌های کاوش و نمونه‌های کربن ۱۴ از دو محوطهٔ دَوَگوز III و

کول‌تپه VII، سفال‌های دورهٔ پیزدلی، تاریخی در حدود ۴۲۰۰-۴۵۰۰ پ.م. را دربر می‌گیرد (Abedi et al., 2014; Abedi, 2017). براساس بررسی‌های باستان‌شناختی مشکین‌شهر (مشکین مرکزی، اطراف سد احمدبیگلو) سفال‌های نوع پیزدلی و سفال لایهٔ M گوی‌تپه سفال‌های نخودی‌رنگ با شاموت گیاهی با لعاب غلیظ قرمزرنگ داغدار از دو محوطه به شماره‌های ۵ و ۸ به‌دست آمده است (تصویر ۳)، (حیدریان، ۱۳۹۶: ۱۴). به‌لحاظ شباهت، نمونه‌ای از این سفال‌ها از بررسی‌های منطقهٔ هوراند قره‌داغ (سلمانپور و ابطحی‌فروشانی، ۱۳۹۲)، از لاوین‌تپه (Binandeh et al., 2012)؛ هم‌چنین از جلبرتپه، سفال‌های نخودی با شاموت شن و با نقوش سیاه و قهوه‌ای تیره (رزاقی و فهیمی، ۱۳۸۳) و از بررسی‌های رودخانهٔ قزل‌اوزن‌چای بیجار، ۷۶ محوطهٔ مربوط به فرهنگ دالما و پیزدلی به‌دست آمده است، اما استقرار در منطقه از دورهٔ مس‌وسنگ میانی شروع می‌شود. در دورهٔ مس‌وسنگ جدید از تعداد محوطه‌ها کاسته می‌شود که احتمالاً رشد کوچ‌نشینی و یا روستاهای با اقتصاد رمه‌گردانی را یادآور می‌شود (ساعدموچشی، ۱۳۹۲: ۵۰-۲۵) نیز به‌دست آمده که با نمونه‌های هوراند قره‌داغ، کول‌تپه و دَوَگوز شباهت دارند؛ از این‌رو می‌توان تاریخ ۴۲۰۰-۴۵۰۰ پ.م. را برای دورهٔ پیزدلی درنظر گرفت. سفال‌های مس‌وسنگ جدید ۱ شامل سفال‌های منقوش با شاموت کاه و یا سفال‌هایی با شاموت ترکیبی هستند که در بین آن‌ها سفال‌های منقوش قرمز و منقوش نخودی دیده می‌شوند که از شاخصه‌های این دوره هستند (تصویر ۴)، (عابدی، ۱۳۹۵: ۱۰۱). در حال‌حاضر، سفال‌های مس‌وسنگ جدید ۲ و ۳ (سفال‌های خاکستری با نقش‌افزوده، سفال‌های لبه‌ریلی، سفال‌هایی با نقوش شیاری و سفال‌هایی معروف به «کاه‌رو»[1])، (تصویر ۵) هستند. تاریخ‌گذاری کول‌تپه و دَوَگوز، ابهام وقفهٔ گاهنگاری مابین پیزدلی (حسنلو VIII) و یانیق (حسنلو VII) که در جدول گاهنگاری ارائه‌شده در دههٔ هشتاد و نود میلادی (Henrickson, 1983; Voigt & Dyson, 1992) را مرتفع ساخت و آن به دوره‌های پیش‌رو تقسیم‌بندی شد: پیزدلی / LC1 کول‌تپهٔ VII، دَوَگوز III (۴۲۰۰-۴۵۰۰ پ.م.) و سفال‌های «کاه‌رو» (مس‌وسنگ جدید ۳ و ۲) LC2-3، کول‌تپهٔ VIA، VIB و دَوَگوز IV (۳۷۰۰/۳۶۰۰-۴۲۰۰ پ.م.).

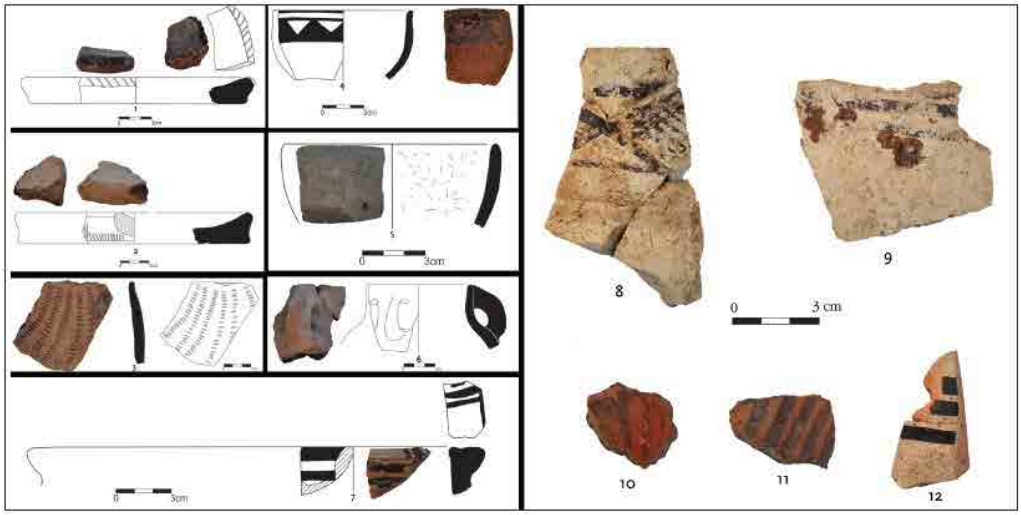
یکی دیگر از مسائل مهم دورهٔ مس‌وسنگ که با فعالیت‌های اولیهٔ فلزگری مس هم‌زمان است، موضوع تداوم و انتقال فرهنگی لایه‌های استقراری و توالی سکونت از دورهٔ نوسنگی به دورهٔ مس‌وسنگ در محوطه‌های باستانی است. بیشتر محوطه‌های باستانی هم در منطقهٔ قفقاز و هم در حوزهٔ شمال‌غرب ایران که در دورهٔ مس‌وسنگ مسکونی بوده، در دورهٔ نوسنگی نیز مسکونی بوده است که مساعد بودن شرایط سکونت انسانی، حیوانی و زیست‌محیطی را نشان می‌دهد؛ گرچه درمیان آن‌ها محوطه‌های تک‌دوره‌ای نیز دیده می‌شود. از مهم‌ترین محوطه‌های شناخته‌شدهٔ نوسنگی توأم با دورهٔ مس‌وسنگ در شمال‌غرب ایران می‌توان به تپهٔ حاجی‌فیروز، تپهٔ حسنلو (Voigt & Dyson, 1999)، اهرنجان‌تپه در شمال‌غرب دریاچهٔ ارومیه (Talai, 1983؛ کارگر، ۱۳۷۴)،



تصویر ۳. سفال نوع پیزدلی به‌دست آمده از سد احمدبیگلو (حیدریان، ۱۳۹۶: ۱۴).



تصویر ۴. سفال نوع دالمایی به‌دست آمده از کول تپه (عابدی، ۱۳۹۵: ۱۰۹).



تصویر ۵. سفال نوع پیزدلی به‌دست آمده از کول‌تپه (عابدی، ۱۳۹۵: ۱۰۹).

قره‌تپهٔ سلماس (کارگر، ۱۳۷۴)، یانیق‌تپه (Burney, 1964) و... و هم‌چنین محوطه‌هایی مانند: کول‌تپه (Abibullayev, 1959)، گوی‌تپه (Quliyev & Nishiaki, 2012; Arimatsu, 2014)، آراتاشن (Aratashen)، (Badalyan & Avetisyan, 2007)، آکناشن-خاتون آرک (Aknashen – khatunark)، (Badalyan et al., 2010)، شولاوری-شومو (Hamon, 2008)، آروخلو (Hansen & Mirtskhulava, 2012)، کِوِمو-کارتلی (Kiguradze, 1986)، شوموتپه (Museibli, 2011)، کامیل‌تپه (Aliyev & Helving, 2009) و... در حوزهٔ جغرافیایی قفقاز جنوبی هستند.

فرهنگ مس‌وسنگ قفقاز جنوبی

بررسی‌های باستان‌شناختی قفقاز جنوبی به دو مرحله تقسیم می‌شود و مرحلهٔ اولیه آن به قرن نوزدهم میلادی برمی‌گردد و به دورهٔ مس‌وسنگ در باستان‌شناسی شوروی/روسیه و منطقهٔ قفقاز به دورهٔ فرهنگی «انئولیت» معروف است و هم‌اکنون هم با این عنوان نام‌گذاری می‌کنند. باستان‌شناسان در حوزهٔ جغرافیایی قفقاز شمالی در دورهٔ مس‌وسنگ دو نوع فرهنگ کورا-ارس (Kura-Arax) و مایکوپ (Maikop) را مشخص ساخته‌اند؛ از این‌رو، دو رود کور و ارس را در حوزهٔ قفقاز با نام «بین‌النهرین-قفقاز» نام می‌برند. باستان‌شناسانی مانند: «کوفتین» (Kuftin)، «ایسین» و «سلیم‌خان‌اوف» در قرن نوزدهم میلادی این حوزهٔ جغرافیایی را بررسی و مطالعه کرده‌اند (Avşarova & Pirquliyeva, 2010: 51-52). گرچه امروزه نیز مطالعهٔ باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ حوزهٔ قفقاز به یکی از مناطق موردعلاقهٔ باستان‌شناسان غربی تبدیل شده است (Lyonnet & Quliyev, 2011: 85-98).

منتش‌تپه از مهم‌ترین محوطه‌های پیش‌ازتاریخ این منطقه است که داده‌های فرهنگی شاخص آن مربوط به دورهٔ مس‌وسنگ، سازه‌های معماری چهارگوش هستند که از خشت‌خام ساخته شده‌اند. در بعضی جاها ارتفاع دیوارهای باقی‌ماندهٔ ۵۰ سانتی‌متر و در داخل سازه، خمره‌های بزرگ، چاه‌های ذخیرهٔ مواد غذایی و تعداد زیادی اجاق (تصویر ۶) و درکنار این‌ها داده‌هایی مانند: هاون، دسته‌هاون و سنگ‌ساب از سنگ بازالت و آهک و بقایای داده‌های گیاهی اعم‌از: جو، گندم و عدس به‌صورت ذغال‌شده به‌دست آمده است (Quliyev & Lyonnet, 2011: 353-359). کاوش‌های سال ۲۰۰۸ م. دو دورهٔ مس‌وسنگ و مفرغ قدیم را آشکار ساخت. از بهترین یافته‌های این فصل، سازه‌های معماری که در مرحلهٔ اول با نقشهٔ دایره‌ای‌شکل در خاک بکر ایجاد شده بود، در مرحلهٔ دوم با نقشهٔ راست‌گوشه به‌دست آمد که بقایای معماری راست‌گوشه به‌وسیلهٔ



تصویر ۶. جای دیرک‌ها و اجاق‌های به‌دست آمده از منتش تپه (Guliyev & Lyonnet,2011: 355).

کورگان‌ها و قبور از هم پاشیده‌شده بود (Lyonnet & Quliyev, 2010: 119-228). کاوش محوطهٔ لیلاتپه‌سی که به‌سرپرستی «قلی‌اف» و «نیشیاکی» شروع شده، بیشترین آثار آن مربوط به دورهٔ نوسنگی بوده و داده‌های سفالی خیلی کم مربوط به دورهٔ مس‌وسنگ از این محوطه به‌دست آمده است. گاهنگاری‌های مطلق انجام‌شده در لیلاتپه، بویوک‌کسیک (Böyuk kəsik) و کورگان‌های سویوق‌بولاق (Soyuq bulaq)، دورهٔ مس‌وسنگ جدید ۲ و ۳ نیمهٔ اول هزارهٔ چهارم پیش‌ازمیلاد را آشکار کرده است (Lyonnet & Quliyev, 2011: 85-98).

هم‌چنین کاوش‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ م. در اوچولارتپه‌سی، دو دورهٔ فرهنگی مس‌وسنگ و مفرغ قدیم را آشکار کرده است. بقایای معماری آن در فرم‌های چهارگوش و نیمه‌زیرزمینی دایره‌ای‌شکل (تصویر ۷) بوده که با خشت‌خام و سنگ ساخته شده بود. همانند این‌ها از محوطهٔ بابادرویش (Babadərviş)، (Nərimanov & İsmayilov, 1962: 149) و از علی‌کمک تپه‌سی (Nərimanov,



تصویر ۷. بقایای معماری چهارگوش و نیمه‌زیرزمینی دایره‌ای شکل از اوچولار تپه‌سی (Baxşəliyev et al., 2010: 34).

1987: 59) نیز به‌دست آمده است. سفال‌های به‌دست‌آمده از این محوطه هم به‌روش کربن ۱۴ (جدول ۲) و هم براساس نقوش سفال‌ها (تصویر ۸) به دورهٔ مس‌وسنگ متأخر تعلق دارند. نقوش سفال‌ها شبیه به «V»، طنابی و شانه‌ای‌شکل هستند و نقوش شانه‌ای آن همانند نقوش سفال‌های محوطهٔ سیونی گرجستان است (Baxşəliyev et al., 2010: 1-153). براساس کاوش فصل دوم سال ۲۰۱۰ م.، داده‌هایی مربوط به فلزگری اعم‌از کوره و سرباره (تصویر ۹) به‌دست آمده و مانند این‌ها از محوطهٔ کول‌تپه نخجوان و تخوت ارمنستان یافت شده که از معادن مسِ کافان (Kafan)، مدزور (Medzor) یا مارنولی (Marneuli) استفاده شده است (Marro et al., 2011: 53-100). محوطهٔ بویوک کَسیک که در منطقهٔ گنجه-قازاخ (Gəncə-Qazax) در غرب آذربایجان قرار گرفته، دارای بقایای معماری راست‌گوشه و دایره‌ای‌شکل بوده که مانند آن از لیلاتپه و... به‌دست آمده و بیشترین داده‌های باستان‌شناختی، قطعات سفال بوده که ازلحاظ تزئین به پنج گروه تقسیم می‌شوند (تصویر ۱۰). از مهم‌ترین یافته‌های این محوطه، شمشیر و ۱۵عدد اشیاء مسی است که در حوزهٔ قفقاز جنوبی به‌ندرت از محوطه‌های مس‌وسنگ به‌دست می‌آید. تاریخ‌گذاری کربن ۱۴ (جدول ۳)، نیمهٔ اول هزارهٔ چهارم پیش‌ازمیلاد را مشخص می‌سازد. داده‌های باستان‌شناختی

جدول ۲. نتایج کربن C۱۴ اوچولار تپه‌سی (Baxşəliyev et al.,2010: 24).

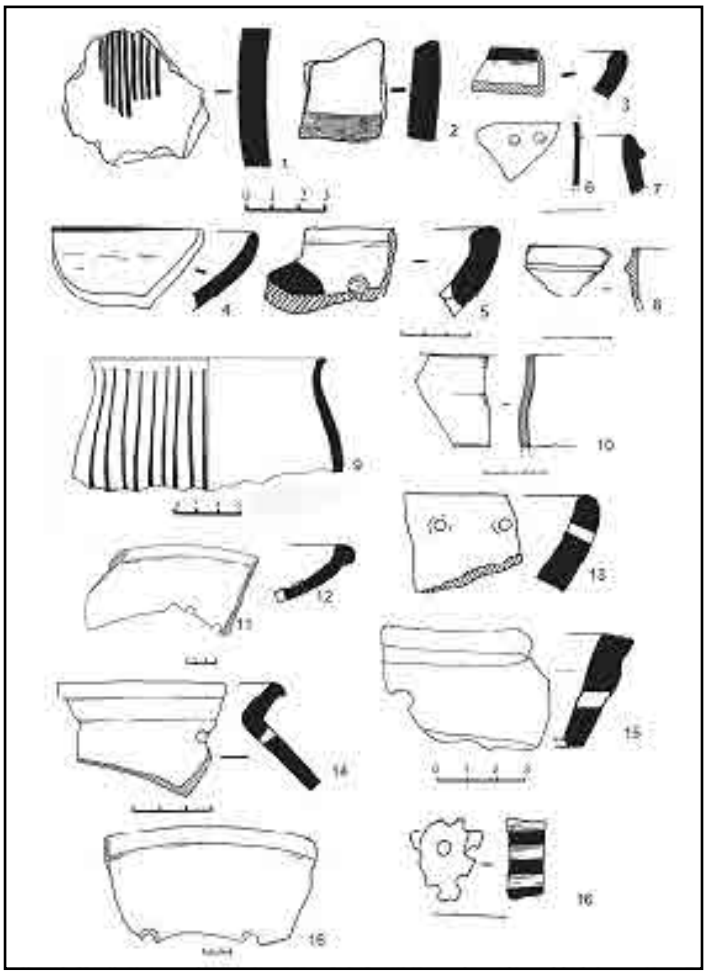
Sample	Locus	Radiocarbon Age (BP)	δ^{13} C (%)	1 sigma 68.2%	2 sigma 95.4%
LTL3881A	OT06 2070-1 M.Chalcolithic	5257 ± 45	-27.2 ± 0.2	4230-3980 (ca.4105 BC)	4240-3970 (ca.4105 BC)
LTL3882A	OT07 8052 M.Chalcolithic	5393 ± 35	-26.4 ± 0.1	4330-4230 (ca.4280 BC)	4340-4070 (ca.4205 BC)
LTL3883A	OT07 1069 L.Chalcolithic	5250 ± 50	-32.4 ± 0.6	4230-3980 (ca.4105 BC)	4240-3960 (ca.4100 BC)
LTL3884A	OT07 1070 L.Chalcolithic	5356 ± 45	-23.8 ± 0.5	4320-4070 (ca.4195 BC)	4330-4050 (ca.4190 BC)
LTL3885A	OT06 2070-2 M.Chalcolithic	5408 ± 40	-25.4 ± 0.2	4330-4240 (ca.4285 BC)	4350-4070 (ca.4210 BC)
LTL3886A	OT08 1205 L.Chalcolithic	5414 ± 45	-	4335-4245 (ca.4290 BC)	4360-4070 (ca.4215 BC)
LTL3888A	OT08 6120 EBA	4207 ± 45	-27.6 ± 0.3	2900-2690 (ca.2795 BC)	29100-2630 (ca.2770 BC)
LTL3889A	OT08 6099 EBA	4020 ± 45	-24.8 ± 0.5	2530-2470 (ca.2525 BC)	2850-2450 (ca.2650 BC)
LTL3890A	OT08 6099 M.Chalcolithic	5388 ± 45	-27.5 ± 0.2	4330-4170 (ca.4250 BC)	4340-4050 (ca.4195 BC)



تصویر ۸. نقوش سفال‌هایی با نقوش شبیه به «V» و طنابی‌شکل از اوچولار تپه‌سی (Baxşəliyev et al., 2010: 27).



تصویر ۹. داده‌هایی مربوط به فلزگری اع‌از کوره و سرباره (Marro et al.,2011: 72).

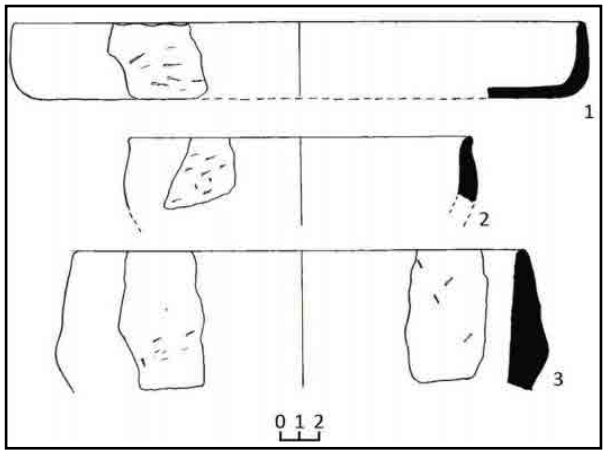


تصویر ۱۰. قطعات سفالی به‌دست آمده از محوطهٔ بویوک کَسیک (Baxşəliyev et al.,2010: 27).

جدول ۳. تاریخ‌گذاری C۱۴ محوطهٔ بویوک کسیک (Museyibli & Huseynov,2005:46).

Context	Laboratory No.	Measured Radiocarbon Age	13c/12 C Ratio	Conventional Radiocarbon Age	2 sigma 95% probability	1 sigma 68% probability
Kv7d 1.6m	Beta 226242	4960±40 BP	-25.2 o/oo	4960±40 BP	Cal BC 3900 to 3800 and Cal BC 3800 to 3650	Cal BC 3780 to 3700
Kv8c 1.4m charcoal	Beta 218217	5030±60 BP	-25.0 o/oo	5030±60 BP	Cal BC 3960 to 3670	Cal BC 3940 to 3720
Kv8d charcoal	Beta 218216	5260±60 BP	-25.4 o/oo	5250±60 BP	Cal BC 4240 to 3960	Cal BC 4150 to 4120 and Cal BC 4070 to 3980
Kv6 charcoal Outside roundhouse	Beta 200403	5090±60 BP	-25.5 o/oo	5090±60 BP	Cal BC 3970 to 3780	Cal BC 3960 to 3910 and Cal BC 3880 to 3800

اعم‌از: ابزارآلات سنگی، فلزی، گلی، تدفین خمره‌ای و داده‌های استخوانی بیان می‌دارد که استقرار در محوطهٔ بویوک‌کَسیک به‌صورت دائمی بوده است (Museyibli & Huseynov, 2004). از محوطه‌هایی که آزمایشات کربن ۱۴ و تاریخ‌گذاری مطلق بر داده‌های فرهنگی آن انجام‌یافته، محوطهٔ شورسو (Şorsu) و اوچان آغیل (Uçan Ağil) در آذربایجان است (تصویر ۱۱) که دارای طبقات فرهنگی مس‌وسنگ و کورا-ارس بوده و از طبقهٔ مس‌وسنگ قطعهٔ مسی (تصویر ۱۲) به‌دست آمده، تحلیل یافته‌ها و تحلیل ذغال تاریخ ۴۴۵۰-۴۶۹۰ پ.م. را مشخص می‌سازد و با قدیمی‌ترین لایهٔ اوچولارتپه‌سی هم‌زمان است. مهم‌ترین دستاوردی که براساس تجزیه و تحلیل داده‌های باستان‌شناختی به‌دست می‌آید، تداوم فرهنگ کورا-ارس از داخل فرهنگ مس‌وسنگ است (Ibid: 77-81). طبقات فرهنگی شورسو دارای دوره‌های نوسنگی و مس‌وسنگ بوده و بقایای معماری آن دارای نقشهٔ چهارگوش، اجاق و خمره‌های ذخیره است. پیشه و حرفهٔ اصلی ساکنان این دوره (مس‌وسنگ)، کشاورزی، دامداری-رمه‌گردانی و به مقدار کمی فلزگری بوده است (Ibid: 81-82). در این دوره، پرورش گاو (Bos Taurys) به‌طور ویژه مهم بوده است. مزیت پرورش گاو در طول دورهٔ مس‌وسنگ می‌تواند به شرایط مساعد آب‌وهوایی نسبت داده شود (بخشعلی‌اف و مارو، ۱۳۹۵: ۸). براساس تحقیقات جدید انجام‌شده، معادن مس از منطقهٔ اردوباد و از ییلاق گوی‌گول (Göy Göl) یافت شده است. تحلیل آزمایشگاهی اشیاء مسی اوچولارتپه‌سی آشکار ساخته است که مس استفاده شده از معادن بومی به‌ویژه از معادن گوی‌دره (Göy dərə)، اَلینجه قالا (Ələincə Qala) و وایخیر (Vayxir) بوده است (Baxşəliyev et al., 2017). براساس تحلیل داده‌های فرهنگی نخجوان‌تپه، حرفهٔ دامداری در آن جامعه رواج داشته؛ چراکه داده‌های اندکی مربوط به کارهای کشاورزی به‌دست آمده و استخوان‌های حیوانات کوچک‌جثه و بزرگ‌جثه اعم‌از سگ و اسب یافت شده است. ازلحاظ بقایای معماری، می‌توان به گودال‌های ذخیره (تصویر ۱۳) و ساختار راست‌گوشه از خشت‌خام اشاره کرد. داده‌های سفالی مشابه داده‌های فرهنگ دالما نیز به‌دست آمده و سفال‌های نخجوان‌تپه به هشت گروه: گروه اول، سفال ساده (تصویر ۱۴: ۳، ۵، ۸ و ۱۶)؛ گروه دوم، سفال منقوش (تصویر ۱۴: ۴-۱۷ و ۱۲و ۱۴-۱۵)؛ گروه سوم، سفال قرمز منقوش بدون طرح/نقش (تصویر ۱۴: ۵)؛ گروه چهارم، سفال‌های دارای تزئینات فشاری (تصویر ۱۴: ۱ و ۹)؛ گروه پنجم، سفال‌های با نقش فشار شانه‌ای (تصویر ۱۴: ۲)؛ گروه ششم، تزئینات خطی (تصویر ۱۵: ۳ و ۴)؛ گروه هفتم، تزئینات گوشواره‌ای‌شکل (تصویر ۱۶: ۱۳)؛ و گروه هشتم، سفال‌های دارای تزئینات افزوده (تصویر ۱۴: ۱۰ و ۱۱) تقسیم می‌شود (Kuliyeva & Bahşeliyev, 2018: 30-36). اما از کاوش کول‌تپهٔ جلفا به‌غیر از سفال منقوش، سفال‌های با تزئینات فشاری به‌دست



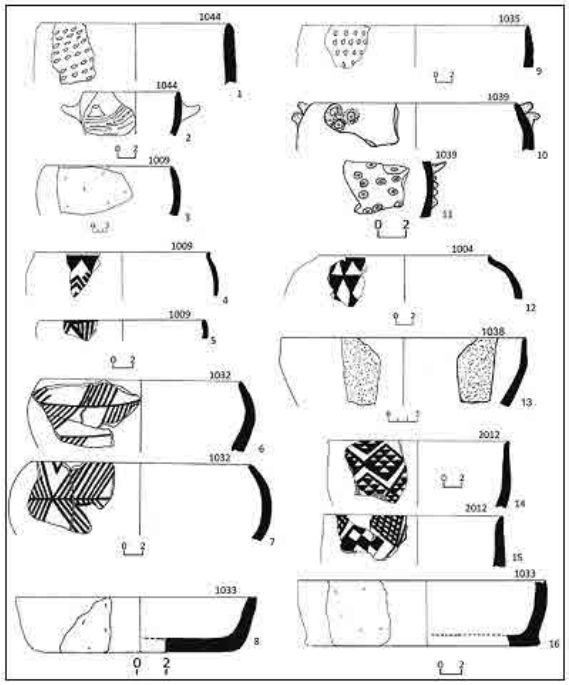
تصویر ۱۱. سفال‌های به‌دست آمده از محوطهٔ اوچان آغیل (Baxşəliyev et al,. 2017: 28).



تصویر ۱۲. قطعهٔ مسی به‌دست آمده از اوچان آغیل (Baxşəliyev et al., 2017: 79).



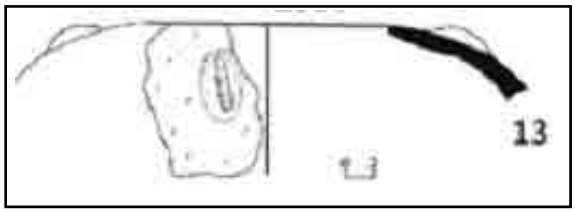
تصویر ۱۳. گودال‌های ذخیره از نخجوان‌تپه (Kuliyeva & Bahşeliyev, 2018: 32).



تصویر ۱۴. سفال‌های به‌دست آمده از نخجوان‌تپه (Kuliyeva & Bahşeliyev, 2018: 34).



تصویر ۱۵. سفال با تزئینات خطی از نخجوان‌تپه (Kuliyeva & Bahşeliyev, 2018: 44).



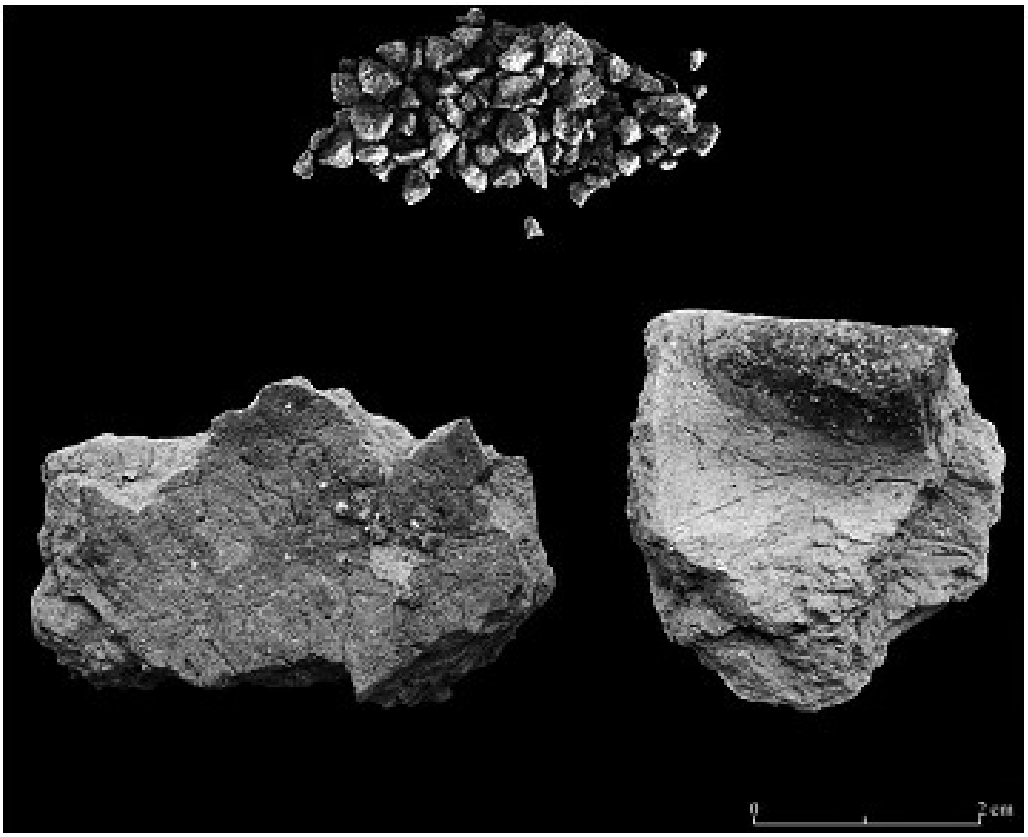
تصویر ۱۶. سفال با تزئینات گوشواره‌مانند از نخجوان‌تپه (Kuliyeva & Bahşeliyev,2018: 35).

نیامده است (Abedi et al., 2014: 38). سفال‌های مانند سفال‌های نخجوان‌تپه از محوطه‌های اوزون‌ابا، اوچان‌آغیل و بولو قایاسی (Bulöv Qayasi)، (Baxşəliyev, 2017: 117-124) و هم‌چنین از سه‌گابی (Henrickson, 1983: 153-159)، گودین‌تپه (Young, 1974: 80-90; Henrickson, 1983: 72-193) و ماهیدشت (Levin & Mcdonald, 1977: 39-50) زاگرس‌مرکزی به‌دست آمده است.

از محوطه‌هایی مربوط به دورهٔ مس‌وسنگ متأخر، محوطهٔ نو کاوش‌شدهٔ ینی‌یول (Yeni yol) است که در محل تلاقی دو رودخانهٔ نخجوان‌چای و سیراب‌چای قرار دارد. داده‌های فرهنگی آن شامل بقایای معماری و ساختار چهارگوش و گودال‌های ذخیره (Baxşəliyev et al., 2017a: 49) که مانند گودال‌های ذخیره از اوچولارتپه‌سی (Baxşəliyev et al., 2010: 6) و هم‌چنین از محوطهٔ بویوک کَسیک (Museyibli, 2007: 10)، بابادرویش، تخوت و سیونی (Connor & Sagona, 2007: 31) و مانند بقایای معماری چهارگوش از اوچولارتپه‌سی (Baxşəliyev et al., 2010: 31-87)، شورسو (Baxşəliyev et al., 2017b: 83-95)، لیلاتپه‌سی (Museyibli, 2007) و علی‌کمک‌تپه‌سی به‌دست آمده است.

از مهم‌ترین مسائل فرهنگ مس‌وسنگ حوزهٔ قفقاز جنوبی، تداوم دورهٔ مس‌وسنگ بدون‌وقفه بعد از دورهٔ نوسنگی است. این تداوم در: منتش‌تپه، آراتاشن، خاتون آرک-آکناشن دیده می‌شود و در این محوطه‌ها بعد از دورهٔ نوسنگی، دورهٔ مس‌وسنگ بدون‌وقفه آغاز می‌شود؛ اما در کول‌تپهٔ نخجوان بعد از دورهٔ نوسنگی، عصر مفرغ قدیم شروع می‌شود. در قفقاز جنوبی مس‌وسنگ قدیم ۴۶۰۰-۵۰۰۰/۴۸۰۰ پ.م. و مس‌وسنگ میانی و جدید ۳۲۰۰-۴۶۰۰ پ.م. تاریخ‌گذاری شده و در این رابطهٔ محوطه‌های جدیدی (Yeni yerləşmələr) ازجمله: نخجوان‌تپه، اوچان آغیل و ازون اوبا (Uzun oba) مربوط به مس‌وسنگ قدیم که ارتباط نزدیکی با فرهنگ دالما دارد (Kuliyeva & Bahşeliyev, 2018: 30)، به‌دست آمده است. وقفهٔ موجود مابین دورهٔ نوسنگی جدید و مس‌وسنگ جدید در محوطه‌هایی مانند: کول‌تپهٔ I، آراتاشن و خاتون ارک-اکناشن و... در حوزهٔ قفقاز جنوبی برحسب مطالعات اخیر در محوطه‌های نو کاوش‌شده در نخجوان از میان برداشته شد. محققین علت اصلی وقفه را تغییرات اقلیمی می‌دانند (Baxşəliyev et al., 2017b: 4). در محوطه‌های مذکور دورهٔ مس‌وسنگ قدیم و میانی به‌دست نیامده بود؛ چراکه بعد از دورهٔ نوسنگی جدید، مس‌وسنگ جدید شروع می‌شود. وقفهٔ ایجاد شده با کاوش و مطالعهٔ محوطه‌هایی مانند منتش‌تپه، نخجوان‌تپه، ینی‌یول و... تکمیل گردیده و فرهنگ دورهٔ مس‌وسنگ قدیم و میانی روشن و تبیین شده است (Lyonnet et al., 2012: 6-45). سه فصل کاوش در منتش‌تپه اجاق‌های دایره‌ای‌شکل، بقایای معماری راست‌گوشه و انبار/سیلوهای ایجادشده در خاک بکر مربوط به نیمهٔ دوم هزارهٔ پنجم پیش‌ازمیلاد را آشکار ساخته و بقایای معماری مانند آن از لیلاتپه‌سی و علی‌کمک‌تپه‌سی و همانند اجاق‌ها و سیلوها در شولاوری-شومو دیده می‌شود. ۹۵٪ آثار شناسایی شده متعلق به دورهٔ مس‌وسنگ میانی و جدید است. بقایای قالب شمش، بوتهٔ آهنگری مچاله‌شده (تصویر ۱۷)، داده‌های سفالی دارای تزئینات منقوش قرمزرنگ، کنده‌کاری و تزئینات به‌شکل سرگنجشکی (Pellet) و سفال مشهور به «مانقال» دیده می‌شوند (Lyonnet & Quliyev, 2010: 85-97). در سال‌های اخیر، مطالعات دورهٔ مس‌وسنگ قفقاز جنوبی مورد تمرکز بیشتری قرار گرفته است. افزایش تعداد زیادی از تاریخ ارائه‌شدهٔ رادیو کربن (C 14)، پیش از ظهور فرهنگ کورا-ارس که شروع عصر مفرغ قدیم را مشخص می‌سازد، آن‌را از هزارهٔ پنجم تا نیمهٔ هزارهٔ چهارم پیش‌ازمیلاد (۵۰۰۰-۳۵۰۰ پ.م.) آشکار ساخته است. دورهٔ مس‌وسنگ می‌تواند به مراحل درونی تقسیم شود؛ دورهٔ مس‌وسنگ قدیم (۴۰۰۰-۵۰۰۰ پ.م.) که به‌خوبی در منتش‌تپه، اوچولار تپه‌سی و آراتاشن، مستندسازی می‌شود، و دورهٔ مس‌وسنگ متأخر (۳۰۰۰-۴۰۰۰ پ.م.) که در این دوره تعداد محوطه‌های باستانی به‌طور اساسی افزایش می‌یابد. اما با توالی لایه‌نگاری منتش‌تپه و اوچولار تپه‌سی این احتمال وجود دارد که بتوان دورهٔ مس‌وسنگ قدیم را به مراحل قدیم (۴۵۰۰-۵۰۰۰ پ.م.) و میانی (۴۰۰۰-۴۵۰۰ پ.م.) تقسیم‌بندی کرد (Sagona, 2008: 182-183).

تدفین دورهٔ مس‌وسنگ متنوع‌تر از دورهٔ نوسنگی است. تکراری‌ترین نوع تدفین در دورهٔ مس‌وسنگ، تدفین چاله‌ای است، اما اخیراً دو نوع تدفین دیگر؛ نخست، تدفین در داخل



تصویر ۱۷. بقایای قالب شمش و بوتهٔ فلزگری از منتش‌تپه (Lyonnet & Guliyev, 2005: 95).

ظروف سفالی (گورخمره‌ای)، و دیگری، نوع کورگانی نیز به‌دست آمده است. تدفین در ظروف سفالی از: آلخان‌تپه، بریکیل دیبی، بویوک کَسیک، چینارتپه (Çinar təpə)، کامیل‌تپه (Kamil təpə)، لیلاتپه‌سی، اوچولارتپه‌سی، پویلو II و تدفین چاله‌ای نیز از: منتش‌تپه، پویلو II، گوددزور (Godedzor)، آلخان‌تپه و آکنالیچ (Aknaliç) به‌دست آمده که بیشتر در دورهٔ مس‌وسنگ جدید کاربرد داشته است. تدفین نوع کورگانی‌شکل از کاوش‌های کاوتِسخِوی (Kavtiskhevi)، بریکیل‌دیبی در گرجستان و سویوق‌بولاق از آذربایجان به‌دست آمده است. در قفقاز جنوبی برای اولین‌بار تدفین نوع کورگانی‌شکل در دورهٔ مس‌وسنگ ایجاد شده است. قطر کورگان‌های مطالعه‌شده از ۵ تا ۱۵ متر در تغییر است و اتاق تدفین آن‌ها نیز به‌شکل مستطیلی و نعل‌اسبی است (Poulmarch & Lemort, 2015: 1-10). از محوطه‌های مطالعه‌شدهٔ اخیر مربوط به فرهنگ مس‌وسنگ محوطهٔ آکناشن-خاتون ارک در ارمنستان است که در سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۰۴ م. با همکاری باستان‌شناسان ارمنی-فرانسوی کاوش شد. داده‌های فرهنگی آن مربوط به دورهٔ نوسنگی و مس‌وسنگ است و به پنج افق تقسیم می‌شود؛ از این‌میان، افق I مربوط به دورهٔ مس‌وسنگ و افق‌های II-V نیز مربوط به نوسنگی است. بیشترین یافته‌های مربوط به دورهٔ مس‌وسنگ، ابسیدین و سفال است. ۶۸٪ سفال‌های به‌دست‌آمده با آمیزه کاه ساخته شده‌اند (Badalyan et al., 2013: 187-220). مشابه این سفال‌ها از محوطهٔ تسیتلی‌گوربی (Tesitli gorebi) گرجستان (Varazashvili, 1992) و همراه با سفال‌های منقوش به‌دست آمده است (Badalyan et al., 2013: 187-220).

نتیجه‌گیری

شمال‌غرب ایران و فلات آذربایجان پیوسته یکی از مناطق مهم جهت مطالعهٔ باستان‌شناسی

پیش‌ازتاریخ ایران به‌شمار می‌رود. در این‌میان، مهم‌ترین منطقهٔ موردمطالعه قرار گرفته قبل از انقلاب اسلامی ایران، حوضهٔ دریاچهٔ ارومیه است که دالماتپه، پیزدلی‌تپه و یانیق‌تپه، مهم‌ترین آن‌ها است و نتایج به‌دست‌آمده از این منطقه، بیشتر به سایر نقاط شمال‌غرب ایران تعمیم داده شده است. بعد از انقلاب، به‌ویژه در یک دههٔ اخیر کاوش‌ها و مطالعات باستان‌شناسی مهمی در محوطه‌هایی مانند کول‌تپهٔ جلفا و دَوَگوز خوی و هم‌چنین بررسی‌هایی انجام‌یافته و توانسته دورهٔ انتقالی نوسنگی به دورهٔ مس‌وسنگ و وقفهٔ موجود در بین دوره‌های نوسنگی جدید و مس‌وسنگ میانی که حدوداً ۱۰۰۰ سال بوده برطرف ساخته و مراحل مختلف دورهٔ فرهنگی مس‌وسنگ را آشکار سازد و آن به دوره‌های پیش‌رو تقسیم‌بندی می‌شود: پیزدلی، کول‌تپهٔ VII، دَوَگوز III (۴۲۰۰-۴۵۰۰ پ.م.) مس‌وسنگ جدید ۱ و سفال‌های کاه‌رو (مس‌وسنگ جدید ۲ و ۳)، کول‌تپهٔ VIA، VIB و دَوَگوز IV (۳۷۰۰/۳۶۰۰-۴۲۰۰ پ.م.). در پی پژوهش‌های گسترده‌ای که در حوزهٔ جغرافیایی قفقاز جنوبی انجام شده، فرهنگ دورهٔ مس‌وسنگ از همهٔ جهات اعم‌از داده‌های معیشتی، تدفین، معماری ساختار اجتماعی و... موردمطالعه قرار گرفته است. براساس مطالعات جدید انجام یافته و با به‌دست آوردن تحلیل آزمایشات کربن ۱۴ در شمال‌غرب و حوزهٔ قفقاز جنوبی، تاریخ موازی به‌دست آمده است. از مهم‌ترین مسائل فرهنگ مس‌وسنگ حوزهٔ قفقاز جنوبی، تداوم دورهٔ مس‌وسنگ بدون‌وقفه بعد از دورهٔ نوسنگی است. این تداوم در منتش‌تپه، آراتاشن، خاتون آرک-آکناشن دیده می‌شود و در این محوطه‌ها بعد از دورهٔ نوسنگی، دورهٔ مس‌وسنگ بدون‌وقفه آغاز می‌شود؛ اما در کول‌تپهٔ نخجوان بعد از دورهٔ نوسنگی، عصر مفرغ قدیم شروع می‌شود. در قفقاز جنوبی مس‌وسنگ قدیم ۴۶۰۰-۵۰۰۰/۴۸۰۰ پ.م. و مس‌وسنگ میانی و جدید ۳۲۰۰-۴۶۰۰ پ.م. تاریخ‌گذاری شده است و در این‌رابطه محوطه‌های جدیدی ازجمله: نخجوان‌تپه، اوچان‌آغیل و ازون‌اوبا (Uzun oba) مربوط به مس‌وسنگ قدیم که ارتباط نزدیکی با فرهنگ دالما دارد، به‌دست آمده است. وقفهٔ موجود مابین دورهٔ نوسنگی جدید و مس‌وسنگ جدید در محوطه‌هایی مانند کول‌تپهٔ I، آراتاشن، خاتون ارک-اکناشن و... در حوزهٔ قفقاز جنوبی برحسب مطالعات اخیر در محوطه‌های نو کاوش‌شده در نخجوان، ازمیان برداشته شد. پژوهشگران، علت اصلی وقفه را تغییرات اقلیمی می‌دانند. در محوطه‌های مذکور دورهٔ مس‌وسنگ قدیم و میانی به‌دست نیامده بود؛ چراکه بعد از دورهٔ نوسنگی جدید، مس‌وسنگ جدید شروع می‌شود. وقفهٔ ایجادشده با کاوش و مطالعهٔ محوطه‌هایی مانند: منتش‌تپه، نخجوان‌تپه، ینی یول و... تکمیل‌شده و فرهنگ دورهٔ مس‌وسنگ قدیم و میانی روشن و تبیین گردید. از مهم‌ترین داده‌های فرهنگی شاخص مربوط به دورهٔ مس‌وسنگ، سازه‌های معماری چهارگوش هستند که از خشت‌خام ساخته شده‌اند. در داخل سازه، خمره‌های بزرگ، چاه‌های ذخیرهٔ مواد غذایی و تعداد زیادی اجاق و درکنار این‌ها داده‌هایی مانند: هاون، دسته‌هاون و سنگ‌ساب و بقایای داده‌های گیاهی اعم‌از: جو، گندم و عدس به‌صورت ذغال‌شده به‌دست آمده است؛ هم‌چنین بقایای معماری اوچولارتپه‌سی دو دورهٔ فرهنگی مس‌وسنگ و مفرغ قدیم فرم‌های چهارگوش و نیمه‌زیرزمینی دایره‌ای‌شکل بوده که با خشت‌خام و سنگ ساخته شده است. همانند این‌ها از محوطهٔ بابادرویش و از علی‌کمک‌تپه‌سی نیز به‌دست آمده است. براساس تحلیل داده‌های فرهنگی، در دورهٔ مس‌وسنگ، حرفهٔ دامداری در آن جامعه رواج داشته؛ چراکه داده‌های خیلی کمی مربوط به کارهای کشاورزی به‌دست آمده و استخوان‌های حیوانات کوچک‌جثه و بزرگ‌جثه اعم‌از سگ و اسب یافت شده است. تدفین دورهٔ مس‌وسنگ متنوع‌تر از دورهٔ نوسنگی است. ازمیان تکراری‌ترین نوع تدفین در دورهٔ مس‌وسنگ تدفین چاله‌ای است؛ اما اخیراً دو نوع تدفین دیگر، تدفین در داخل ظروف سفالی (گورخمره‌ای) و کورگانی نیز به‌دست آمده است.

سپاسگزاری

بر خود لازم می‌دانیم از آقای رضا سلمان‌پور و خانم سیده زهرا ابطحی‌فروشانی به‌خاطر در اختیار گذاشتن گزارش بررسی‌های باستان‌شناسی شهرستان اهر تشکر و قدردانی نماییم.

پی‌نوشت

۱. سفال «کاه‌رو» (Chaff faced ware) در منطقهٔ قفقاز به سفال‌های «سامان اوز» (Saman Uzlu) نیز شهرت دارد.

کتابنامه

- بخشعلی‌اف، ولی؛ و مارو، کاترین، (۱۳۹۵). باستان‌شناسی نخجوان. ترجمهٔ علی کریمی‌کیا و محمد میرزایی، تهران: کمال‌اندیشه.

- چایچی‌امیرخیز، احمد، (۱۳۸۷). «گزارش لایه‌نگاری برای گمانه‌زنی دئیرمان‌تپه بستان‌آباد (فصل اول زمستان ۱۳۸۷)». تبریز: آرشیو ادارهٔ کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری آذربایجان‌شرقی (منتشرنشده).

- حصاری، مرتضی؛ و اکبری، حسن، (۱۳۸۴). «گزارش گمانه‌زنی تپه ایدیر اصلاندوز». گزارش‌های باستان‌شناسی ۴، تهران: پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی.

- حصاری، مرتضی، (۱۳۹۸). «تحلیل و بررسی تغییرات در سنت سفال مس‌وسنگ تپه ایدیر، دشت مغان، استان اردبیل». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، سال ۹، شمارهٔ ۲۱، صص: ۲۳-۴۰.

- حیدریان، محمود، (۱۳۹۶). «شواهد باستان‌شناختی حوزهٔ آبگیر سد احمدبیگلو، مشکین‌شهر». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دورهٔ ۷، شمارهٔ ۱۳، صص: ۲۴-۷.

- رحیمی‌سرخنی، رقیه؛ نیکنامی، کمال‌الدین؛ و اسلامی، معین، (۱۳۹۵). «سفال‌های غیردالمایی در بستر دالمایی: تشخیص باستان‌شناختی و توضیح آزمایشگاهی نمونه موردی: سهاچای‌تپه زنجان». مطالعات باستان‌شناسی، دورهٔ ۸، شمارهٔ ۲، صص: ۷۰-۵۱.

- رزاقی، حسین؛ و فهیمی، حمید؛ (۱۳۸۳). «گزارش مقدماتی گمانه‌زنی تپه‌جلبر (خان‌بابا)، آذربایجان‌غربی، مرداد ۱۳۷۵». باستان‌شناسی و تاریخ، دورهٔ ۱۸، شمارهٔ ۲، صص: ۵۹-۵۲.

- ساعدموچشی، امیر، (۱۳۹۲). «حوزه آب‌گیر رودخانهٔ قزل‌اوزن در دورهٔ مس و سنگ: براساس بررسی‌های باستان‌شناختی شهرستان بیجار». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران. دورهٔ سوم، شمارهٔ ۵، صص: ۵۰-۲۵.

- سلمانپور، رضا؛ ابطحی‌فروشانی، سیده‌زهرا، (۱۳۹۲). «گزارش نهایی بررسی و شناسایی باستان‌شناختی شهرستان هوراند»، تبریز: آرشیو ادارهٔ کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری آذربایجان‌شرقی (منتشرنشده).

- عابدی، اکبر، (۱۳۹۵). «گزارش مقدماتی دومین فصل کاوش باستان‌شناختی محوطهٔ کول‌تپهٔ هادی‌شهر، شمال‌غرب ایران». مطالعات باستان‌شناسی. دانشگاه تهران، دورهٔ ۸، شمارهٔ ۱، بهار و تابستان، صص: ۱۱۱- ۹۱.

- علی‌یاری، احمد؛ و طلایی، حسن، (۱۳۸۴). «تحلیل ساختاری نقوش سفال نوسنگی شمال‌غرب ایران». مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم‌انسانی دانشگاه تهران، دورهٔ ۵۶، شمارهٔ ضمیمه، بعد از شمارهٔ ۱۷۶، صص: ۷۷-۶۱.

- علیزاده، کریم؛ و آذرنوش، مسعود، (۱۳۸۲). «بررسی روشمند تپه باروج: روابط فرهنگی دو سوی ارس». باستان‌شناسی و تاریخ، سال ۱۷، شمارهٔ ۲، صص: ۲۲-۲.

- عمرانی، بهروز، (۱۳۷۲). «سیمای باستان‌شناسی شرق دریاچهٔ ارومیه از دورهٔ نوسنگی تا عصر آهن». پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران (منتشرنشده).

- کارگر، بهمن، (۱۳۷۴). «بررسی و گمانه زنی در اهرنجان و قره‌تپه سلماس». پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تهران (منتشرنشده).
- طلایی، حسن، (۱۳۹۰). هشت هزار سال سفال ایران، تهران: سمت.
- واندنبرگ، لوئی، (۱۳۷۹). باستان‌شناسی ایران‌باستان. ترجمهٔ عیسی بهنام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چاپ سوم.
- ولایتی، رحیم، (۱۳۸۵). «گزارش بررسی باستان‌شناسی منطقهٔ بستان‌آباد»، مرحلهٔ اول، با همکاری سازمان میراث‌فرهنگی صنایع‌دستی و گردشگری استان آذربایجان‌شرقی و مؤسسهٔ باستان‌شناسی دانشگاه تهران، تبریز: بایگانی ادارهٔ کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری آذربایجان‌شرقی (منتشرنشده).
- ولایتی، رحیم، (۱۳۹۲). «گزارش بررسی باستان‌شناسی منطقهٔ بستان‌آباد». مرحلهٔ دوم، با همکاری سازمان میراث‌فرهنگی صنایع‌دستی و گردشگری استان آذربایجان‌شرقی و مؤسسهٔ باستان‌شناسی دانشگاه تهران، تبریز: بایگانی ادارهٔ کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری آذربایجان‌شرقی (منتشرنشده).
- هژبری‌نوبری، علیرضا؛ و پورفرج، اکبر، (۱۳۸۵). «تبیین دوران نوسنگی و کالکولتیک منطقه اردبیل براساس داده‌های باستان‌شناختی قوشاتپه شهریری»، مجلهٔ دانشکده ادبیات و علوم‌انسانی دانشگاه تهران. شمارهٔ ۱۸۰، صص: ۲۶-۱.
- هول، فرانک، (۱۳۸۲). «موضوع‌ها و مشکلات باستان‌شناسی ایران». در باستان‌شناسی غرب ایران. زیرنظر: فرانک هول. ترجمهٔ زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت. چاپ سوم.

- Abedi, A.; Khatib Shahid, H.; Chataigner, C.; Eskandari, N.; Kazempour, M.; Pirmohammadi, A.; Hosseinzadeh, J. & Ebrahimi, G., (2014). "Excavation at Kul Tepe (Hadishahr), North-Western Iran, 2010: First Preliminary Report". *ANES51*, Pp: 33-167.
- Abedi, A., (2017). "Iranian Azerbaijan pathway from the Zagros to the Caucasus, Anatolia and northern Mesopotamia: DavaGoz, a new Neolithic and Chalcolithic site in NW Iran". *Mediterranean Archaeology and Archaeometry,* Vol. 17/1. Pp: 69-87.
- Abibullayev, O. A., (1959). *Археологическиераскопки в Кюльтепе.* Издательство АН Азербайджанской ССР. Баку.
- Aliev, N. & Narimanov I., (2001). *Kul'turasevernogoAzerbaidzhana v epokhupozdnegoeneolita,* baku.
- Aliyev, T., & Helwing, B., (2009). "Kamiltepe in der Milebene. Archa ¨ologische Untersuchungen 2009". *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan* 41. Pp: 23-45.
- Arimatsu, Y., 2020, "Neolithic pottery from Göytepe'', *Göt tepe Neolithic excavation in the middle kura valley, Azerbaijan*, Edited by Yoshihiro Nishiaki and Farhad Guliyev, ArchaeopressArchaeology.
- Avşarova, I. & Pirquliyeva, Q., (2010), "Qafqaz Arxeologiyasi". Baki, baki universiteti nesriati.
- Badalyan, R. & Avetisyan, P., (2007). *Bronze and Early Iron Age Archaeological sites in Armenia.* vol. I. Mount Aragats and its surrounding Region. BAR 1697.
- Badalyan, R. S.; Harutyunyan, A.; Chataigner, A.; Francoies, L. M.; Jacquese, Ch., Jacquese, L. B.; Adrian, B.; Valentin, R. & Hovsepyan, R., (2010). "The settlement of Akhnashen – khatunarkh, A neolitic site in the Ararat plain (Armenia), Excavation results 2004-2009". *TUBA – AR,* 13. Pp: 185-218.
- Balalyan, R. S.; Harutyunyan, A.; Chataigner, A.; Francoies, L.M.; Jacquese, Ch., Jacquese, L. B.; Adrian, B.; Valentin, R. & Hovsepyan, R., (2010). "The settlement of Akhnashen – khatunarkh, A neolitic site in the Ararat plain (Armenia), Excavation results 2004-2009", *TUBA* – AR, No. 13, Pp: 185-218.

- Baxşəliyev, V.; Marro, C. & Aşurov, S., (2010). *Ovçulartəpəsi*. Baki, Elm.
- Baxşəliyev, V., (2017). *I kultəepe və onun ətrafında araşdirmalar.* Baki: mutercim.
- Baxşəliyev, V.; Quliyeva, Z. & Rezayeva, R., (2017a) "Yeni yol yasayis yerinde arxeoloji arasdirmalar". *Azerbaycan milli elmiler akademiyasi xabarlari, sosiyal elmilerseriyasi,* No. 1, Pp: 49-56.
- Baxşəliyev, V.; Marro, C.; Berthon, R.; Quliyeva, Z. & Sarialtun, S., (2017b). *Kultəpədə Arxeoloji Tədqiqatlar (2013-2016).* Nurlan, Baki.
- Baxşəliyev, V.; Quliyeva, Z.; Həşimova, T.; Mehbaliyev, K., & Baxşəliyev, E., (2018). *Naxçivantəpəyerindəarxeolojitədqiqatlar.* Naxçivan, Əcəmi.
- Binandeh, A.; Hejabri Nobari, A.; Neyestani, J. & Vahdati Nasab, H., (2012). "A new archaeological research in northwestern Iran: prehistoric settlements Zab river basin". *Humanities*, Vol. 19/2. Pp: 27-42.
- Burney, C. A., (1962). "The Excavations at YanikTepe, Azerbaijan, 1961 Second Preliminary Report". *IRAQ* 24(2). Pp: 134–152.
- Burney C. A., (1964)."The Excavations at yaniktepe, Azerbaijan, 1962: Third Preliminary Report". *IRAQ* 26. Pp: 54-61.
- Burney, C. A., (1973). "Excavation at Haftavan Tepe 1971: Third Preliminary Report". *IRAN* 11. Pp: 153–172.
- Burney, C. A., (1976). "The Fifth Season of Excavations at Haftavan Tepe: Brief
- Summary of Principal Results". In: Firouz Baqherzadeh (ed.), *Proceedings of the IVth Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, 1975*, edited by F. Baqherzadeh, Pp: 257–271. Tehran: Iranian Centre for Archaeological Research.
- Burton-Brown, T., (1951). *Excavation In Azarbaijan.* 1948, London.
- Connor, S. & Sagona, A., (2007). "Environment and society in the late prehistory of southern Georgia". *Caucasus, les cultures du caucase (VI-III millenairesavantnotre ere),* paris. Pp: 21-36
- Danti, D.; Michael, V. M. M. & Dyson R. H., (2004). "The Search for The Late Chalcolithic/Early Bronze Age Transition In The Ushnu- Solduz Valley, Iran". In: *A View from The Highlands,* A. Sagona (Ed.), Pp: 583-616.
- Dyson, Jr. R. H., (1965). "Problems of Protohistoric Iran as seen from Hasanlu". *JNES* 24. Pp: 193-217.
- Dyson, Jr. R. H., & Young, T. C. Jr., (1960). "The Solduz Valley, Iran: Pisdelitepe". *Antiquity* 40. Pp: 19–27.
- Hamon, C., (2008)."From Neolithic to Chalcolithic in the Southern Caucasus: Economy and macrolithic implements from Shulaveri-Shomusites of Kwemo-Kartli (Georgia)". *Paléorient* 34/2. Pp: 85-135.
- Hamlin, C., (1975). "Dalmatepe". *IRAN*. Vol 13. Pp: 111-127.
- Hansen, S. & Mirtskhulava, G., (2012). "The Neolithic settlement of Aruchlo: Report on the excavations in 2009-2011". In B. Lyonnet, F. Guliyev, B. Helwing, T. Aliyev, S. Hansen and G. Mirtskhulava, *Ancient Kura 2010-2011: the first two seasons of joint field work in the southern Caucasus. Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan* 44. Pp: 58-86.
- Hejabri Nobari, A.; Binandeh, A.; Neyestani, J. & Vahdati Nasab, H., (2012). "Excavation at Lavin Tepe in north west Iran". *Ancient Near Eastern Studies* 49. Pp: 95-117.
- Helwing, B., (2012). "Late Chalcolithic Craft Traditions at The Northeastern 'Periphery' Of Mesopotamia: Potters Vs. Smiths in The Southern Caucausus". *ORIGINI* XXXIV. Pp: 201-220.
- Henrickson, E., (1983). "Ceramic Styles and Cultural Interactionin the Early and Middle Chalcolithic of the Central Zagros". Ph.D. Dissertation, Department of Anthropology, University of Toronto (Unpublished).

- Henrickson, E. F., (1985). "An Updated Chronology of the Early and Middle Chalcolithic of the Central Zagros Highlands, Western Iran". *IRAN*. XXIII, Pp: 63-108.

- Iessen, A. A., (1965). "IzistoricheskogoproshlogoMil sko – Karabakhskojstepi, Materiali I Issledvanija po Arkheologii". *SSSR* 125. Pp: 3-10.

- Kearton, R. R. B., (1969). "Survey in Azerbaijan". *IRAN* 7. Pp: 186–187.

- Kearton, R. R. B., (1970). "A Study of Settlement in The Salmas Valley, West Azerbaijan, Iran". *Manuscript in The Files of the Hasanlu Project*. Philadelphia: University Museum, University of Pennsylvania.

- Kiguradze, T., (1986). *Neolithscheseidlungen von kvemo-kartli.* Georgien, munchen, velag.

- Kleiss, W. & Kroll, S., (1992). "Survey in OstAzarbaidjan 1991". *Archäologische Mitteilungen aus Iran* 25. Pp: 1–46.

- Kroll, S., (1990). "Der Kultepe bei Marand eine Chalkolithische siedlung in İranisch-Azarbaidjan". *Archäologische Mitteilungen aus Iran* 23. Pp: 59–71.

- Kuliyeva, Z. & Bahşeliyev, V., (2018). "Nahçivanin Kalkolitik çağ kulturu (Azerbaycan)". *TUBA–AR,* Pp: 29-52.

- Levine, L. D., & Mcdonald, M. M. A., (1977). "The Neolithic and Chalcolithic Periods in the Mahidasht". *IRAN*, XV, Pp: 39-50.

- Lippert, A., (1979). "Die Österreichischenausgrabungen Am Kordlartepe In Persisch-West Aserbaidschan (1971-1978)". *Archäologische mitteilungen aus Iran Bd*, 12, Pp: 102-153.

- Lyonnet, B.; Akhundov, T.; Almamedov, K.; Bouquet, A.; Courcier, B.; Jelilov, F.; Huseynov, S.; Loute, Z. M. & Reynard, S., (2008). "Late Chalcolithic Kurgans in Transcaucasia. The cemetery of soyuqbulaq (Azerbaijan)". *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan* 40. Pp: 27-44.

- Lyonnet, B. & Quliyev, F., (2010). "Bati Azerbaycanda Neolitik ve Kalkolitik donemeait yeni bulgular". *TUBA-AR* 13. Pp: 219-228.

- Lyonnet, B.; Guliyev, F.; Helwing, B.;, Aliyev, T.; Hansen, S. & Guram M., (2012). "Ancient Kura 2010–2011: The first two seasons of joint field work in the Southern Caucasus". *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan* 44. Pp: 1-195.

- Lyonnet, B.; Guliyev, F.; Helwing, B.; Aliyev, T.; Hansen, S. & Guram, M., (2012). "Ancient Kura 2010–2011: The first two seasons of joint field work in the Southern Caucasus". *Iran und Turan,* No. 44, Pp: 1-195.

- Marro C.; Bakhshaliyev V. & Ashurovs., (2011). "Excavations at Ovculartepesi (Nakhchivan, Azerbaijan). Second Preliminaryreport: The 2009 - 2010 Seasons". *Anatolica Antiqua* 19. Pp: 53-100.

- Maziar, S., (2010). "Excavation at Kohnepasgah Tepesi, Araxes valley, Northwest Iran: First Preliminary Report". *Ancient Near Eastern Studies,* Vol. 47. Pp: 165-193.

- Muscarella, O. W., (1968a). "Excavation at Dinkhatepe 1966". *Metropolitan Museum of Art Bulletin* 27/3. Pp: 96-187.

- Muscarella, O. W., (1968b). "Qalatgah: An Urartian Site in Northwestern Iran". *Expedition* 13/3-4. Pp: 44-49.

- Muscarella, O. W., (1969). "The Tumuli at Se Gridan: A Preliminary Report". *Metropolitan Museum Journal* 2. Pp: 5-25.

- Muscarella, O. W., (1973). "Excavation at Agrabtepe". *Metropolitan Museum Journal* 8. Pp: 47-76.

- Muscarella, O. W., (1974). "The Iron Age at Dinkhatepe, Iran". *Metropolitan Museum Journal* 9. Pp: 35-90.

- Muscarella, O. W., (2003). "The Chronology and Culture of Se Gridan: Phase III. Ancient Civilizations from Scythia to Siberia". *Metropolitan Museum Journal* 9. Pp: 31-117.

- Museyibli, N. & Huseynov, M., (2004). *Excavation of Boyuk Kasik Settlement.* Azerbaijan, Baku.

- Museyibli, N., (2007). *Böyük Kəsik Eneolit dövrü yaşayiş məskəni.* Baki, Nafta-press.

- Museyibli, N., (2011). "Leylatəpə arxeoloji mədəniyyəti: On Asiya kokləri və Qafqaz eneolitində yeri". *[Leylatepe archaeological culture: On roots in Asia and place in Caucasus Chalcolithic]. Azərbaycan arxeologiyası və etnoqrafiyası [Azerbaijan Archaeology and Ethnography],* 2. Pp: 5-10.

- Narimanov, I. G., (1987). *Kul'turadrevnejshegozemledel'chesko-skotovodcheskog onaselenijaAzerbaidzhana (epokha Eneolita VI-IV tys. do n. e.)*. Baku.

- Narimanov, I. & Ismayilov, G. S., (1962). *Акстафачайскоепоселениеблиз г.* Казаха, Советскаяархеология.

- Palumbi, G., (2007). "A Preliminary Analysis On the Prehistoric Pottery from Aratashen (Armenia)". In: *Les Cultures Du Caucase (Vie-Iiiemillenairesavantnotre Ere) Leurs Relations Avec Le Proche-Orient, Bertillelyonnet* (Ed), Pp: 63-76.

- Pecorella P. E. & Salvini, M., (eds.) (1984). *Tra lo Zagros e L'Urmia. Ricerche storiche ed archeologiche nell'Azerbaigian iraniano.* Ed. dell'Atene. Rome.

- Poulmarc'h, M. & LeMort, F., (2015). "Diversification of the funerary practices in the Southern Caucasus from the Neolithic to the Chalcolithic". *Quaternary International* XXX. Pp: 1-10.

- Quliyev, F. & Lyonnet, B., (2012). "Menteş qədim yaşayiş yerində Arxeoloji tədqiqatlar". *Azərbaycanda Arxeoloji tədqiqatlar,* Baki, Xəzər Yunivers̨eti Nəşriyati.

- Quliyev, F. & NishiaKi, Y., (2012). "Excavations at the neolithic settlement of Göytepe". *The middle kura valley,* Azerbaijan, 2008–2009, 71-83.

- Rothman, M., (ed.), (2001). *Uruk Mesopotamia and its neighbors: cross-cultural interactions and their consequences in the era of state formation.* School of American Research. Santa Fe.

- Sagona, A., (2008). *The Archeaology of the Caucasus from earliest settlement to the iron age,* Cambridge.

- Talai, H., (1983). "Pottery Evidence from Ahranjantepe, A Neolithic Site in The Salmas Plain (Azerbaijan, Iran)". *Archäologische Mitteilungen aus Iran,* No. 16. Pp: 7-18.

- Torosjan, R. M., (1976). R*annezemledel'cheskoeposelenieTekhuta (IV tys. do n. e.).* Arkheologicheskie Raskopki v Armenii, 14, Erevan.

- Varazashvili, V. V., (1992). *Rannezemledel'cheskajakul'turaIoro-Alazanskogo Bassejna.* Tbilisi.

- Voigt, M. M., (1983). "Hajji firuz tepe: the Neolithic settlement, hasanlu excavation reports". Vol. 1, *University Museum Monograph 50,* Philadelphia, university of Pennsylvania.

- Voight, M. M. & Dyson, R., (1992). "The chronology of Iran, ca, 8000-2000 B.C". In: R.W. Ehrich (ed.)," *Chronology in old word Archaeology*: Pp: 122-178", Chicago, University of Chicago press.

- Young, T. C. (1974). "Excavations at Godin Tappeh, 1973". İn: *Proceedings of the II Annual Symposium on Archaeological research in İran*. (Ed. By Bagherzadeh F.) Centre for Archaeological Research Tehran, Pp: 80-90.

- Zavarišvili, A. I., (1998). "Ausgrabungen in Berikldeebi (ŠidaKartli)". *Georgica,* 21, Pp: 7-20.